



# حوزه معنایی «صراط مستقیم» در بیان قرآن کریم

سید مهدی شهیدی

چکیده: صراط مستقیم یکی از مهمترین واژگان کانونی در قرآن مجید است. این واژه، نقش برجسته‌ای را در نظام اخلاقی قرآن ایفا می‌کند. در این نوشتار، کلمات کلیدی واژه صراط مستقیم در بیان قرآن کریم مشخص و طبقه‌بندی می‌شود؛ نوع ارتباط آنها در شبکه‌های معنایی بررسی و تحلیل می‌شود تا نهایتاً حوزه معنایی «صراط مستقیم» و مفاهیم پیرامونی آن باز شناخته شود.

شاکله و ساختار این تحقیق بر مبنای روش و ایده پروفسور توشیهیکو ایزوتسو - اسلام شناس، زبان شناس و معنی شناس ژاپنی - سامان یافته است.

ادب و معارف  
شماره ۱۵ / تابستان ۸۲

۸۴

## حوزه‌های معنایی صراط مستقیم

### فرایندهای تعالی و ترقی

اهتداء:

اهتداء در لغت به معنای "هدایت شدن" به راه راست یا "رشد پذیرفتن" است. در قرآن مجید، همواره در تقابل و تضاد با واژه کانونی "ضلال" به معنای "بیراهه رفتن" به کار می‌رود.

این دو واژه متضاد را تقریباً در همه جای قرآن می‌توان یافت؛ و یکی از رایج‌ترین و فراوانترین مفاهیم بسیار گرفته شده در قرآن است.

مثالهای زیر، مدعای ما را به خوبی روشن می‌سازد:

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...

هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است...

أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَاةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ...

اینان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [آزای] آمرزش خریدند...

إِن رِبَكُم هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

به درستی که، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

در جهان بینی قرآنی، دو واژه کلیدی و بسیار مهم "ایمان" و "کفر" درست نقطه مقابل هم، و در تقابل و تضاد شدید با یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ و در قرآن مجید همه جا این تقابل و تضاد اساسی مشهود است. واژه "اهتداء" از جمله

عناصر بنیادینی است که در حوزه معنایی "ایمان" قسراً می‌گیرد؛ و در برخی آیات قرآن، واژه "ایمان" با همه مشخصات و ویژگیهای متمیزه آن به لحاظ معنایی با "حالت آن کسانی که مهندی و راه یافته‌اند" برابری و معادل است:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشِ إِلَى اللَّهِ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

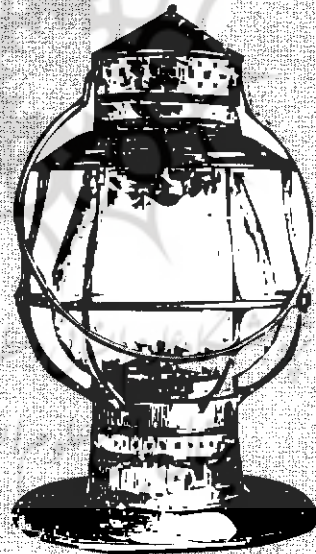
مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالی که [عملاً] سر کمر خود گواه هستند. آنانند که اعمالشان تباها گردیده، و در آتش [دورخ] جاودانه خواهند بود. مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بر پا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند، پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند.

بسیار نزدیک، ملاحظه می‌گردد؛ "اهتداء" از نظر یافت معنایی با "ایمان" یکی گردیده است.

یکی از ویژگیهای کتب آسمانی، آن است که دین را هدایت الهی - اهداء - می‌دانند و یا در چارچوب مفهوم هدایت الهی تصور می‌کند. این امر نتیجه روشن این حقیقت بنیادین است که وحی در قرآن، اساساً هدایتی دانسته شده است ناشی از رحمت الهی برای کسانی که گرایش بسه ایمان آوردن دارند.

در آیه زیر کتاب آسمانی به طور کلی مایه "هدایت" دانسته شده است:

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.



در جهان بینی قرآنی، دو واژه کلیدی و بسیار مهم "ایمان" و "کفر" درست نقطه مقابل هم، و در تقابل و تضاد شدید با یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ و در قرآن مجید همه جا این تقابل و تضاد اساسی مشهود است.

و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش روشن و شیوایش ساخته ایم؛ (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند.

بنابر این از نقطه نظر جهان بینی قرآنی، "ایمان" چیزی جز پذیرفتن هدایت و انتخاب "صراط مستقیم" نیست، و حاصل آنکه "کفر"، عینسارت است از "روی گرداندن از هدایت" و بنابر این "گمراه شدن از صراط مستقیم".

در اینجا مثالی ذکر می کنیم که در آن، عمل "ایمان آوردن" انسان، با اندیشه "هدایت الهی" در ارتباط است:

... انهم فتنه امتوا برهم و زدبهم هدی.

بدروستی که آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم.

کاملاً روشن است که در اینجا می توان از تباط "ایمان" و "هدایت" را به لحاظ معنایی دریافت؛ با این توضیح که، از ایمان به پروردگار، در پایان آیه یادشده، به "هدایت" تعبیر شده است. در ابتدای آیه می گوید، اصحاب کعبه جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و در انتهای آیه در پاسخ به این عمل عنوان می دارد که ما هم بر هدایت ایشان افزودیم. لذا نزدیکترین معنایی که به ذهن متبادر می شود، هم معنایی "هدایت" و "ایمان" در این آیه است.

اصولاً به نظر می رسد، قرآن از ایمان به پروردگار و ایمان عاری از ظلم و انحراف به عنوان هدایت و اهتداء نام می برد و آن را مصداق کامل ایمان می داند.

به عنوان مثال، آیه زیر، شاهد بر مدعای ما است:

الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بسظلم أولئک هم ایمن وهم مهتدون.

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شسوک نیالوند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها راه یافتگانند.

راغب اصفهانی، و جوه چهارگانه هدایت خداوند نسبت به انسان را چنین تبیین می کند:

وجه اول: هدایت تکوینی؛ هدایتی که بسر هر تکلفی و بسر هر موجودی، عمومیت دارد.

قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم

هدی.

گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقی که در خور او است داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

وجه دوم: هدایت تشریحی؛ که به مقتضای نیاز فردی و اجتماعی انسانها بر زبان پیامبران و سایر سالکان پیام خداوند به مردم رسیده است.

وجعلنهم ائمه یهدون بأمرنا.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.

وجه سوم: هدایت توفیقی؛ هدایتی است که زمینه اش از خود انسان آغاز می شود و خاصی راه یافتگان است.

والذین اهتدوا ز ادهم هدی.

راه یافتگان را هدایت افزود.

... ومن یؤمن بالله یهد قلبه.

و هر کس به خدا بگردد، دلش را به راه آورد. [هدایت کند].

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا.

و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راههای خود را بر آنان می نماییم.

و یرید الله الذین اهتدوا هدی.

و خداوند کسانی را که راه یافته اند بسر هدایتشان می افزاید.

... فهدی الله الذین آمنوا... والله یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم.

... خداوند اهل ایمان را هدایت کرد... و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وجه چهارم: هدایت در آخرت، به سوی بهشت و وصول به مطلوب؛

سیدرهم ویصلح بهم.

بسیار زودی آنان را راه می نماید و خالشان را نیکو می گرداند.

و ترعنا حق صدورهم من عل... الحمد لله الذی هدانا لهذا.

واژه اهتداء از جمله عناصر بنیادینی است که در حوزه معنایی 'ایمان' قرار می گیرد؛ و در برخی آیات قرآن، واژه 'ایمان' با همه مشخصات و ویژگیهای متمایز آن به لحاظ معنایی با 'حالت آن کسانی که مهتدی و راه یافته اند' برابر و معادل است

و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایش انسان می‌زداییم ... ستایش خدایی را که ما را بنادین [راه] هدایت نمود. راغب اصفهانی پس از ذکر این وجوه چهارگانه، بسبب مهارت و دقت می‌کوشد به تحلیل آیاتی که پیرامون هر وجهند پردازد و معانی خاص آنها را بیان کند.<sup>۲۱</sup> سید ابوالقاسم خوئی (ره) در کتاب البیان فی تفسیر القرآن در تفسیر آیه "اهدنا الصراط المستقیم" به تقسیم از هدایت می‌پردازد که با سخن راغب اصفهانی هماهنگ و تنها از نظر سبک و روش، اندکی متفاوت است.

او می‌گوید: هدایت از طرف خداوند بر دو گونه است: ۱- هدایت عام ۲- هدایت خاص هدایت عام، گاهی تکوینی است و گاهی تشریحی هدایت عام تکوینی همان است که خداوند در طبیعت و در نهاد همه موجودات به ودیعت نهاده است؛ اما هدایت تشریحی، هدایتی است که خداوند به واسطه آن، همه انسانها را با فرستادن پیامبران و ارسال کتب آسمانی هدایت نموده است. نوع دوم، یعنی هدایت خاص، که همان هدایت و عنایت ربانی است؛ خداوند به برخی از بندگانش طبق مقتضای حکمتش عطا کرده است.<sup>۲۲</sup>

### هدی

واژه کانونی "هدی" از نظر لغوی تفاوتی با واژه "اهداء" ندارد، راغب اصفهانی در تفاوت بین "هدی" و "اهداء" می‌گوید:

"هدی" لفظی است و ویژه اعطاء و بخشش خداوند به کسانی که قابلیت آنرا دارند. مانند: ... هدی للمتقین.<sup>۲۳</sup>

... مایه هدایت تقوایشان است.

أولئك علی هدی من ربهم ...<sup>۲۴</sup>

اینان از جانب پروردگارش از هدایتی برخوردارند ...

... قل إن هدی الله هو الهدی ...<sup>۲۵</sup>

... بگو، در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت

[واقعی] است ...

... هدی للناس ...<sup>۲۶</sup>

... [کتابی] که مردم را راهنماست.

... هدی و مرعظه للمتقین.<sup>۲۷</sup>

راهنما و پندآموز پرهیزگاران است.

اما، "اهداء" مخصوص آن است که انسان - چه در امور

دنیوی و چه در امور اخروی - از سر اختیار آن را اکثراً

کند. مانند:

من اهدتی فإینما یهدی لنفسه، ومن ضل فإینما یضل علیها ...<sup>۲۸</sup>

هر کس به راه آمده، تنها به سود خود به راه آمده، و هر

کس بپراهمه رفته، تنها به زیان خود بپراهمه رفته است ...

وهو الذی جعل لکم النجوم لتهدوا بهائی طلعت البر والبحر ...<sup>۲۹</sup>

و هموست که ستارگان را برای شما آفرید تا به وسیله

آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید ...

فإن آمنوا علی ماء آمنتم به، فقد اهدوا ...<sup>۳۰</sup>

پس اگر نسی آنچه شما ایمان آورده‌اید، آنان نیز ایمان

بیاورند قطعاً هدایت یافته‌اند.

وإنی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهدی.<sup>۳۱</sup>

و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان

بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود.<sup>۳۲</sup>

برای تبعیت از عنصر "هدایت" آثار اثباتی و سلبی فراوانی

است که در موارد متعدد قرآن مجید بیدان اشارت یافته

است. آنچه صریحاً در آیه ۱۲۳ طه مورد عنایت قرار

گرفته، نفی هر گونه ضلالت و تیره بختی است:

آیه یاد شده چنین است:

... فإینما یأتیکم منی هدی فمن اتبع هدی فلا یضل و

لا یسقی.<sup>۳۳</sup>

... پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر

کس از هدایت متابعت کند نه گمراه می‌شود و نه تیره

بخت.

در حقیقت، خواننده آیات وحی ملاحظه می‌کند که در

سراسر قرآن، این تفکر اساسی جریان دارد که "خداوند

هر که را بخواهد هدایت می‌کند" یا این اندیشه که

خداوند در نهایت لطف و احسان و از راه رحمت همه

انسان‌ها را هدایت می‌کند؛ اما برخی از انسان‌ها به

اختیار خویش به هدایت الهی گردن می‌نهند و بعضی از

آنها اعراض می‌کنند در هر دو حال آیات الهی و وحی

دلالت بر هدایت الهی می‌کنند.<sup>۳۴</sup> اکنون مثالی دیگر ذکر

می‌کنیم که تبعیت از عنصر "هدایت" به نفی هر گونه

خوف و حزن می‌انجامد:

... فإینما یأتیکم منی هدی فمن تبع هدی فلا خوف علیهم و لا هم

یحزنون.<sup>۳۵</sup>

پس اگر از جانب من شمسار رهنمودی رسد آنان که

هدایت را متابعت کنند بیمی بر ایشان نیست و اندوهگین

نگردند.

آنچه به وضوح در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته، نفی

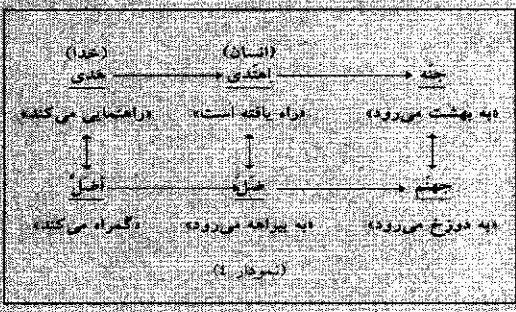
خوف و حزن است؛ یعنی لازمه تبعیت از "هدایت" الهی

نهی هر گونه هراس در معاد و مستجاب هر گونه اندوه در روز جزا است. در متن هدایت الهی چنین آمده است که خداوند به تابعان راستین خود، وعده زوال خوف و حزن را داده است؛ اما در روز جزا بسنه چنین وعده‌ای عمل می‌کند و در آن روز به عنوان وفای به عهد و انجام وعده به تابعان واقعی دین می‌فرماید:

يا عباد لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون<sup>۳۰</sup>

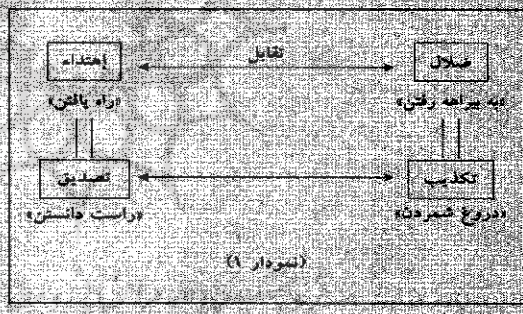
ای بندگان من امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین شوید.

قرینه تقابل دلالت دارد که مضمون از "هدایت الهی مستلماً به خوف و حزن است و منشأ خوف و حزن در روز حساب همان دورخ است که اصحاب جهنم به آن گرفتار هستند. پس هیچ گونه ترس و اندوهی از ناحیه ابتلای به دورخ، گریبانگیر پیروان "هدایت الهی" نخواهد شد."<sup>۳۱</sup> نمایش نموداری واژگان کلیدی "اهداء" و "هدی" بدین شرح است:

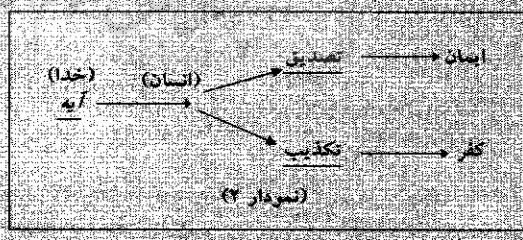


نمودار (۱) تقابل و تضاد دو واژه کانونی "اهداء" و "ضلال" را نمایش می‌دهد. دو مفهوم کلیدی "تصدیق" و "تکذیب" بر بافت معنایی واژگان اهداء و ضلال قرار می‌گیرند. در نمودار (۲) خدا، آیه را فرو می‌فرستد؛ واکنش انسان چنان است که یا آن آیه را می‌پذیرد و حقیقت می‌شمارد (تصدیق)، یا به عنوان اینکه باطل است منکر آن می‌شود (تکذیب)؛ اولی طبیعتاً به ایمان می‌انجامد و دومی به کفر.

در نمودار (۳) انسان در برابر هدایت خداوند، به یکی از دو صورت ممکن، واکنش نشان می‌دهد؛ یعنی یا راه "اهداء" را می‌پذیرد و یا راه "ضلال" را انتخاب می‌کند. کسانی که راه اول را بسر می‌گزینند در طریق جنت (بهشت) گام بر می‌دارند و کسانی که راه دوم را انتخاب می‌کنند در طریق جهنم (دوزخ).



اهداء و ضلال هر دو بسته به مشیت الهی است. در نمودار (۴) تقابلی اساسی میان "هدی" - راهنمایی - و "ضلال" - گمراهی - مشاهده می‌کنیم. بدین معنا که آدمی مختار نیست در مقابل ارشاد خدا یکی از دو راه "اهداء" یا "ضلال" را انتخاب کند. چنان وانمود می‌شود که همه چیز از پیش، معین و مسخّل است.



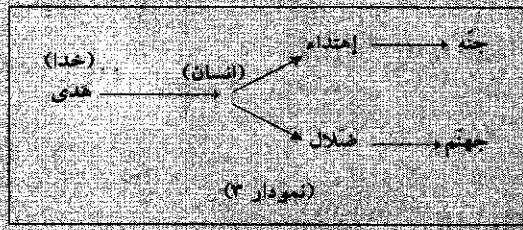
ضلال چیزی جز نتیجه مستقیم و ضروری اضلال خدا نیست و در مقابل اضلال خدا هیچ کس را یارای مقاومت نیست.<sup>۳۲</sup>

رشد - رشد

این واژه در قرآن کریم به صورت‌های مختلف فعلی و اسمی ظاهر می‌شود؛ مانند: *رشد، رشد، رشاد، رشید*.

واژه پژوهان، این واژه را در تقابل با واژه "عمی" به معنای گمراهی و ضلالت بکار برده‌اند.

در لسان العرب، "رشد" به معنای "تفصیح الهی" و در *مُجْمَلُ اللَّغَةِ* و مفردات الفاظ القرآن، به معنای "خلاف الهی" بکار رفته است.<sup>۳۳</sup>



حسن مصطفوی، نیز این واژه را به معنی «هداء به خیر و صلاح» دانسته، می‌گوید: هدایت ضد ضلالت است؛ همانطوری که رشد متضاد غی است.<sup>۱۰</sup>

بنابراین رشد به معنای هدایت و راه صحیح در تضاد با واژه غی به معنای گمراهی و ضلالت روشن گردید. بسین مفهوم هدایت و مفهوم رشد ارتباط معنایی نزدیکی، وجود دارد.

...إنا نمنعقرءانا عجباً یهدی الی الرشد.<sup>۱۱</sup>

... ما فرآینی شگفت شنیدیم [که] به راه راست هدایت می‌کند. بیضاری، عبارت یهدی الی الرشد را اینگونه تفسیر و تعبیر می‌کند:

یهدی الی الحق و الصواب: «روشن است که بسین مفهوم هدایت با مفهوم حق و صواب ارتباط تنگاتنگی است.

در دو نمونه زیر، رشد از نظر بافتار معنایی، به ترتیب با ایمان و اسلام یکی گردیده است:

لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الفی فمن یکره بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سميع عليم.<sup>۱۲</sup>

در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که گسستی ندارد، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.

در این آیه، «رشد» با «ایمان» همزاد و هم معنا گردیده است. چنانکه زمخشری نیز در تفسیر عبارت «قد تبین الرشد من الفی» گفته است:

«قد تبین الايمان من الکفر» ایمان از کفر با دلایل روشن، جدا گردیده است.<sup>۱۳</sup>

وانا منال المسلمون و منال قاسطون فمن أسلم فأولئك تحروا رشداً.<sup>۱۴</sup>

و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند: پس کسانی که به فرمانند آنانند که هدایت جسته‌اند.

در آیه فوق نیز «رشد» با «اسلام» هم معنا شده است در این دریافت، «رشد» به معنای «اسلام» چیزی جز «هداء» و «طلب هدایت به حق» نیست.

شیخ طوسی، عبارت «تحروا رشداً» را چنین تعبیر می‌کند: آنان که طالب هدایت به سوی حق هستند.<sup>۱۵</sup>

### سبیل الرشد (الرشاد)

سبیل رشاد، عبارت است از سبیلی که سلوک در آن آدمی را به حق می‌رساند.<sup>۱۶</sup>

فخر رازی عبارت «سبیل الرشد» را چنین تفسیر کرده است: عبارت است از سبیل هدایت، و دین حق و صواب در علم و عمل.<sup>۱۷</sup> نیز در تفسیر قسمی آمده است: سبیل رشد: راه ایمان و صدق و وفا و عمل صالح است.<sup>۱۸</sup>

بنا براین، پدیدارهای ایمان و عمل صالح، فرایندهائی هستند، از آن جهت که روندگان خود را به عزت و به لقاء رحمت پرورده‌گار نائل می‌آورند. سبیل رشد و سبیل الرشد خوانده می‌شوند. در نقطه مقابل سبیل رشد، سبیل غی و سبیل های غی قرار دارند که همگی در «صراط جحیم» واقعند.<sup>۱۹</sup>

هر یک از اعمال صالح، یک سبیل رشد را تشکیل می‌دهد. ایامه و بازگشت به سوی خدا، یک سبیل رشد است.

... و اتبع سبیل من اناب الی ...<sup>۲۰</sup>

راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می‌گردد...

کاری که پیامبر و تابعانش به عنوان داعیان مردم به سوی خدا، از روی بصیرت انجام می‌دهند، یک سبیل رشد است. قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی ...<sup>۲۱</sup>

بگو: این است راه من، که من و هر کس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم...

بدیهی است، مقام پیامبر اکرم (ص) در کار دعوت از روی بصیرت با مقام پیروانش در این کار بسیار فرق دارد؛ ولی چون او و تابعانش همگی یک کار صالح را انجام می‌دهند آن کار که یک سبیل رشد باشد وجه مشترک آنان گشته است.<sup>۲۲</sup>

جهاد فی سبیل الله، یکی دیگر از مثل رشد است. حج و نماز و زکات و ایفاء ذی القربسی و سایر اعمال صالح،

جهاد فی سبیل الله، یکی دیگر از سبیل رشد است. حج و نماز و زکات و ایفاء ذی القربسی و سایر اعمال صالح، سبیل‌های دیگر رشدند. همه این سبیل‌ها به مثابه جاده‌های فرعی هستند که به شاهراه صراط مستقیم متصل شده‌اند.

قرآن، کتابی است حاوی درسهایی که انسان متقی را به سبیل‌های رشد و رشاد، هدایت می‌کند راه‌هایی که بر پایه حکمت و سداد استوارند و اقوم هستند

سبیل‌های دیگر رشدند. همه این سبیلها به مثابه جاده‌های فرعی هستند که به شاهراه "صراط مستقیم" متصل شده‌اند. قرآن، کتابی است حاوی درسهایی که انسان متقی را به سبیل‌های رشد و رشاد، هدایت می‌کند راههایی که بر پایه حکمت و سداد استوارند و "اقوم" هستند:

إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم...<sup>۵۵</sup>

بی گمان این قرآن به آیینی که استوارتر است راه می‌نماید...

در تفسیر عبارت "یهدی للتي هي اقوم" شیخ طوسی می‌فرماید:

"یهدی لجميع سبیل الدین التي هي توحید الله و عدله و صدق انبیائه، والعمل بشرعته و فعل طاعاته و تجنب معاصیه."<sup>۵۶</sup>

هدایت می‌کند به همه سبیل‌های دین (رشاد) که عبارت است از: یگانگی خدا و عدلش و تصدیق پیامبرانش و عمل به شریعت او و انجام عبادات و اوامرش و دوری از معاصی او. با عنایت به تفسیر فوق از آیه یاد شده، به وضوح ارتباط معنایی نزدیک میان "هدایت" و مفهوم "سبیل الرشاد" را نشان می‌دهد.

مثالی ذکر می‌کنیم که ارتباط بسین دو واژه "هدایت" و "سبیل الرشاد" به خوبی نشان داده شده است:

وقال الذی آمن باقوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد.<sup>۵۷</sup>

و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد و راستی هدایت کنم.

در این آیه، مومن آل فرعون، مردم را به پیروی از رهنمودهای خویش فرا می‌خواند و تسبیح از خود راه موجب دستیابی به راه صواب و رشاد می‌داند.

عبارت "اهدکم سبیل الرشاد"، طعن و تحریض بر فرعون است که طریقه خود را، رشاد می‌خواند، و می‌گفت:

"... و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد..."<sup>۵۸</sup>

... و شما را جز به راه رشد و راستی هدایت نمی‌کنم.

در واقع فرعون از راه تزویر، مدعی هدایت مردم به راه رشاد بود. از این که فرعون و مومن آل فرعون، هر دو مدعی نشان دادن راه صواب و رشاد به مردم

شدند، می‌توان این حقیقت را بدست آورد که اصل نیازمندی انسانها به راه رشاد و به مقتدایی که خود، طی طریق کرده و راهبر دیگران باشد جای شنبه‌ای نیست. منتهی با عنایت به تأمل در آیات یاد شده، می‌توان این نکته را دریافت که: شعار فرعون به نشان دادن راه رشاد و راه درست زندگی - در تقابل با شعار مومن آل فرعون - جز فریبکاری و شیطنت نبود.

### سبیل الله

سبیل، راهی را گویند که هموار، نرم و سهل گذر باشد و جمع آن، سبیل است.<sup>۵۹</sup> کلمه ترکیبی "سبیل الله" در صدها آیه از آیات قرآن کریم و تقریباً در بیشتر سوره‌های قرآن آمده است. ترکیبهای متنوع این واژه در قرآن مجید عبارتند از: سبیل، سبلاً، سبلاً، سبیل، سبیل، السبیل، سبیلک، سبیلنا، سبیله، سبیلهم و سبیلی.<sup>۶۰</sup>

در بیشتر آیات قرآن، این اصطلاح به معنای "راه مستقیم" است.

... و من یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواہ السبیل.<sup>۶۱</sup>

... و هر کس کفر را جانشین ایمان سازد، مسلماً از راه مستقیم گمراه شده است.

و علی الله قصد السبیل و منها جائر و لوشاء لهدنکم اجمعین.<sup>۶۲</sup>

و نمودن راه مستقیم بتر عهده خداست، و برخی از آن [راهها] اکثر است، و اگر [خدا] می‌خواست مسلماً همه شما را هدایت می‌کرد.

وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبر اءانافاً ضلونا السبیل.<sup>۶۳</sup>

و می‌گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه [مستقیم] به در کردند.

معانی دیگر واژه "سبیل" - که در قرآن کریم آمده است - به این شرح است: مطلق راه، طریق و مسیر؛ راه سفر؛ راه چاره و راه نجات؛ راه گناه و عفو نیست؛ راه عیسوی؛ راه (طریقه) آمیزش؛ راه طاغوت؛ راه مجرمین؛ راه و روش زندگی؛ راه زاد و نوبه و...<sup>۶۴</sup>

حقیقت "سبیل الله" عبارت از مسیری حقیقی است برای بنده‌ای که او را به لقاء الله منتهی می‌کند؛ و آن کمال عباد و مرتبه بسیار عالی از انسانیت است و

صراط و سبیل گرچه از جهت معنا به هم نزدیک است، اما در قرآن کریم واژه "صراط" همه جا به صورت مفرد بکار رفته است، بر خلاف "سبیل" که هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع - سبیل - آمده است

به این حقایق در برخی آیات قرآن اشاره شده است.<sup>۴۵</sup>

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ.<sup>۴۶</sup>

و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده نخواهید، بلکه زنده اند؛ ولی شما نمی دانید.

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.<sup>۴۷</sup>

و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مینداز، بلکه ایشان زنده اند و نزد پروردگار ششسان روزی داده می شوند.

"صراط" و "سبیل" گرچه از جهت معنا به هم نزدیک است، اما در قرآن کریم واژه "صراط" همه جا به صورت مفرد بکار رفته است، بر خلاف "سبیل" که هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع - سبیل - آمده است:

وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ أَفَاتَّبِعُوهُ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ بَيْنَهُ عَنِ السَّبِيلِ...<sup>۴۸</sup>

و این است راه مستقیم من، پس، از آن پیروی کنید و از راههای دیگری که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید.

مقصود از "سبیل" در این آیه، راههای اعوجاجی و انحرافی است یعنی راههایی که در تقابل با صراط مستقیم باشند. گفته شد واژه "صراط" در همه آیات قرآنی به صورت مفرد آمده و تشبیه و جمع ندارد که این خود قرینه ای بر یگانگی و وحدت "صراط مستقیم" است. و سر تعدد ناپذیری "صراط" آن است که به خدا استناد دارد و راه مستقیم الهی یکی بیش نیست و هر چه بر خلاف آن باشد، "سبیل العی" است.<sup>۴۹</sup>

رابطه "سبیل" با "صراط" به دو گونه قابل

تصور است:

الف) اینکه سبیل، راههایی فرعی هستند که بسته صراط می پیوندند و صراط مستقیم به مثابه خورشید است و سبیل الهی همانند نورهایی که از جهات و زوایای گوناگون به صراط مستقیم متصلند.

ب) اینکه صراط مستقیم با وحدت انبساطی و گسترده ای که دارد راههای فرعی (سبیل الهی) را نیز زیر پوشش خود داشته باشد. بر این اساس راههای فرعی نیز در حقیقت متن صراط است و از مراحل اصلی آن محسوب می شود.<sup>۵۰</sup>

قرآن کریم در برابر راههای انحرافی که از پیروی آنها نمی شنیده است: "وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ" از "سبیل الله" نیز یاد می کند، و عده هدایت اهل مجاهدت به سبیل مزبور را می دهد:

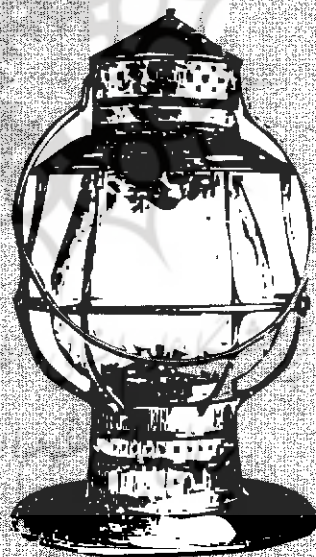
وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سَبِيلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۵۱</sup>

و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راههای خود را بر آنان می نمایم و بیگمان خداوند با نیکو کاران است.

این که از نیکو کاران یاد می فرماید به جهت این است که "سبیلنا" راههایی هستند که نیکو کاران و عاملان اعمال صالح به سوی خدا اختیار می کنند. آیه ۱۶ سوره مائده تفسیر همین آیه است:

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.<sup>۵۲</sup>

خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راههای سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راه مستقیم هدایشان می کند.



در واقع فرعون از راه تزویر، مدعی هدایت مردم به راه رشاد بود. از این که فرعون و مومن آل فرعون، هر دو مدعی نشان دادن راه صواب و رشاد به مردم شدند، می توان این حقیقت را بدست آورد که اصل نیاز مندی انسانها به راه رشاد و به مقتدایی که خود، طی طریق کرده و راهبر دیگران باشد جای شبهه ای نیست. منتهی با عنایت به تأمل در آیات یاد شده، می توان این نکته را دریافت که؛ شعاع فرعون به نشان دادن راه رشاد و راه درست زندگی - در تقابل با شعاع مومن آل فرعون - جز فریبکاری و شیطنت نبود.



یس و الذین جاهدوا فینا همان من اتبع رسولنا  
هستند که خداوند به سبیل خویش که همان سبیل  
السلام باشد هدایت می فرماید.<sup>۳۰</sup>

نکته قابل توجه اینکه، خداوند جمله "یهدی به الله" را به  
"من اتبع رسولنا" مفید ساخته و رسانده است که تحقق  
هدایت الهی منوط به تبعیت از رضا و رضوان الهی است  
بنابر این کلمه هدایت در اینجا به معنای "ایصال الی  
المطلوب" است نه "ارائه الطریق" و راه نشان دادن و چون  
"سلام" در این آیه بطور مطلق ذکر شده است، معلوم  
می شود، مقصود سلامتی و ایمنی از هر گونه بدبختی و  
شقاوتی است که سعادت حیات دنیا و آخرت را مختل  
می سازد.<sup>۳۱</sup>

در تفسیر "سبیل السلام" شیخ طوسی می فرماید: سبیل  
السلام، همان شریعت اسلام است که خدا بر بندگانش  
تشریح کرده است.<sup>۳۲</sup>

در تفسیر جامع البیان نیز آمده است: سبیل السلام همان  
طریق السلام است و آن عبارتست از راهی که خدا برای  
بندگانش تشریح کرده، و پیندگان را به سوی آن  
فراخوانده، و انبیاء و رسولانش را بدان جهت برانگیخته  
است، و آن همان دین اسلام است نه دین یهودی، نه دین  
مسیحی و نه دین مجوس.<sup>۳۳</sup>

### خاتمه و نتیجه گیری:

۱- حوزه معنایی "صراط مستقیم" در قرآن مجید عبارتند  
از: اعتدال، هادی، رشد، رشد، سبیل الرشاد، سبیل السلام و  
سبیل الله.

۲- در این نوشتار، کوشش بر این بود که حوزه معنایی  
مفهوم "صراط مستقیم" تحلیل شود لذا واژه های کلید و  
مهمی را که پیرامون این مفهوم عمده و اصلی قفسر  
گرفته اند مورد مذاقه قرار گرفته شد. شبکه مفاهیمی که  
این واژه های کاملاً وابسته به یکدیگر، تشکیل می دهند  
چیزی است که ما حوزه معنایی صراط مستقیم نامیدیم.

۳- در حقیقت حوزه معنایی صراط مستقیم، از جمله  
فراگیرترین اصطلاحات برای تمامی ارزشهای اخلاقی  
- دینی است که در قرآن شناخته شده است. بلکه مرکز  
تمام سیستم و نظام صفات و سجایای مثبت است، معنای  
این سخن آن است که ما وقتی به ساختن معنایی  
واژگان کانونی یک زبان صراط مستقیم دست می یابیم که  
از ماهیت عنصری که سیستم و نظام کلی را تشکیل  
می دهند آگاه باشیم و آنها را بشناسیم.

### پاورقی ها:

۱. محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحیط، الجزء الرابع، ص ۴۰۵.
۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، المجلد السادس، ص ۲۲.
۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵.
۴. سوره بقره (۲) آیه ۱۷۵.
۵. سوره انعام (۶) آیه ۱۱۷.
۶. برای نمونه بنگرید به: سوره محمد (ص) (۲۷) آیه ۱۲، سوره روم (۳۰) آیات ۵ و ۱۶، سوره نساء، (۴) آیه ۷۶.
۷. عتوشیه کواپرو، مسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ص ۳۹۲.
۸. سوره توبه (۹) آیات ۱۷ و ۱۸.
۹. سوره اعراف (۷) آیه ۵۲.
۱۰. سوره کهف (۱۸) آیه ۱۳.
۱۱. سوره انعام (۶) آیه ۸۲.
۱۲. سوره طه (۲۰) آیه ۵۰.
۱۳. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۷۳.
۱۴. سوره محمد (ص) (۴۷) آیه ۱۷.
۱۵. سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۱.
۱۶. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.
۱۷. سوره مريم (۱۹) آیه ۷۶.
۱۸. سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳.
۱۹. سوره محمد (ص) (۲۷) آیه ۵.
۲۰. سوره اعراف (۷) آیه ۲۳.
۲۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القسوان، حصص ۵۲۸-۵۲۹.
۲۲. سید أبو القاسم خوئی، التیان فی تفسیر القرآن، حصص ۵۲۷-۵۲۹.
۲۳. سوره بقره (۲) آیه ۲.
۲۴. همان، آیه ۵.
۲۵. همان، آیه ۱۲۰.
۲۶. همان، آیه ۱۸۵.
۲۷. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۸.
۲۸. سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵.
۲۹. سوره انعام (۶) آیه ۹۷.
۳۰. سوره بقره (۲) آیه ۱۳۷.
۳۱. سوره طه (۲۰) آیه ۸۲.
۳۲. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۴۱.
۳۳. سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۳.
۳۴. ایزو، تسو، پیشین، ص ۳۹۳.
۳۵. سوره بقره (۲) آیه ۳۸.
۳۶. سوره زحرف (۴۳) آیه ۶۸.
۳۷. عبدالله حوائی املی، مستقیم ج ۳، حصص ۲۸۲-۲۷۹.
۳۸. نمودار نمایشی و توضیحات آن، اقتباس از: نوشیه کواپرو، تسو، خدا و انسان در قرآن، حصص ۱۸۲-۱۷۷. ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که ایزو تسو در تشریح نمودار (۴) - نمودار (۳) در کتاب خدا و انسان در قرآن - دچار اشکال و سوء تفاهم شده است. ایشان اشکال الهی را در برخی موارد مستعمل و از پیش تعیین نشده، تعریف کرده است؛ حال آنکه با تأمل در آیات و حسی، چنین به نظر می آید که اشکال الهی نه به صورت ابتدائی که به جهت رفتار و عملکرد سئو انسان

صورت می پذیرد.

۳۸. ابن منظور، لسان العرب، المجلد الأول، ص ۱۱۶۹، ونیز، احمد بن فارس، معجم اللغة، جزء الأول، ص ۳۷۹، ونیز، راجب اصفهانی، پیشین، ص ۱۹۶.

۳۹. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، المجلد الرابع، ص ۱۴۰.

۴۰. سوره جن (۷۲) آیه ۲.

۴۱. ناصر الدین بیضاوی، تفسیر البیضاوی، المجلد الرابع، ص ۳۳۱.

۴۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۵۶.

۴۳. محمود دین عمر ز مخشری، الکشاف، الجزء الاول (ج ۱)، ص ۲۰۳.

۴۴. سوره جن (۷۲) آیه ۱۴.

۴۵. محمد بن حسن طوسی، التیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴۶. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۱.

۴۷. فخر الدین رازی، التفسیر الکبیر، الجزء الخامس عشر، ص ۲.

۴۸. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴۹. جلال الدین فارسی، تعالی شناسی، ج ۳، ص ۶۲۵.

۵۰. سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۵.

۵۱. سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۸.

۵۲. جلال الدین فارسی، پیشین، ص ۶۴۶.

۵۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۹.

۵۴. محمد بن حسن طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۳.

۵۵. سوره مؤمن (۴۰) آیه ۲۸.

۵۶. سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص ۳۵۱.

۵۷. سوره عاقر (۴۰) آیه ۲۹.

۵۸. راجب اصفهانی، پیشین، ص ۲۲۳.

۵۹. محمود روحانی، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، المجلد الثاني، صص ۸۴۵-۸۴۲.

۶۰. سوره بقره (۲) آیه ۱۰۸.

۶۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۹.

۶۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۷ برای نمونه های دیگر بگردید، سوره نساء (۴) آیات ۴۳، ۱۳۷، ۴۴، سوره مائده (۵) آیات ۱۲، ۶۰، ۱۲۶، سوره اعراف (۷) آیه ۴۸، سوره عنکبوت (۱۲) آیه ۳۳، سوره حاش (۲۲) آیه ۹، سوره فرقان (۲۵) آیات ۵۷، ۲۷، ۱۷، ۸، سوره نمل (۲۷) آیه ۲۲، سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۳۸، سوره عاقر (۴۰) آیه ۳۷، سوره تنوری (۴۲) آیه ۴۶، سوره زحرف (۴۳) آیه ۳۷، سوره نجم (۵۳) آیه ۳۰، سوره متحنه (۶۱) آیه ۱، سوره قلم (۶۸) آیه ۷، سوره مزمل (۷۳) آیه ۱۹، سوره انسان (۷۶) آیات ۳، ۲۹.

۶۳. برای تفصیل بیشتر تک دانسته قرآن و قرآن پژوهی، به گوشه نشینی بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، تهران: انتشارات توس، تهران - شاهید، چاپ اول (۱۳۷۷)، ص ۱۱۸۸.

۶۴. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۵، ص ۴۷.

۶۵. سوره بقره (۲) آیه ۱۵۴.

۶۶. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۹، برای نمونه های دیگر بگردید، سوره مائده (۵) آیه ۳۵، سوره صفت (۶۱) آیه ۱۱.

۶۷. سوره انفعا (۴) آیه ۱۵۳.

۶۸. عبدالله جزادی، املی، پیشین، ص ۴۶۷.

۶۹. همان، ص ۲۶۸.

۷۰. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

۷۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۶.

۷۲. جلال الدین فارسی، پیشین، ص ۶۴۷.

۷۳. سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۳.

۷۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۲ (جزء السادس)، ص ۵۷.

۷۵. محمد بن جریر طبرسی، جامع التیان عن تأویل آیه القرآن، ص ۱۹۵.

**کتابنامه**

۱- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، المجلد السادس، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.

۲- همو، معجم اللغة، درسه و تحقیق: زهیر عبدالرحمن سلطان، جزء اول، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هـ ق.

۳- ابن منظور، لسان العرب، اعداد و تصنیف: یوسف خطاط و تلمیح مرعشی، مجلد اول، بیروت: دار لسان العرب، بی تا.

۴- ایرونی، نوسیبکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: نشر کتبهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ هـ ش.

۵- همی، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدوی، تهران: نشر پژوهش قرآن روز، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ ش.

۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر البیضاوی، مجلد رابع، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق.

۷- جزادی، املی، عبدالله، تفسیر، ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ ش.

۸- جزینی، سید ابوالقاسم، التیان فی تفسیر القرآن، قم: مطبعه العلمیه، چاپ سوم، ۱۳۹۹ هـ ق.

۹- وزیری، فخر الدین، التفسیر الکبیر، جزء خامس عشر، بی تا، چاپ سوم، بی تا.

۱۰- راجب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن فی عربیة القرآن، تهران: المکتبه المرصویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هـ ش.

۱۱- روحانی، محمود، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، مجلد ثانی، مشهد: مؤسسه استان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ق.

۱۲- زرخشری، محمود دین عمر، الکشاف، جزء اول (ج ۱)، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۹۷ م.

۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ هـ ش.

۱۴- طبرسی، محمد بن جریر، جامع التیان عن تأویل آیه القرآن (المعروفه تفسیر الطبرسی)، تصحیح: علی خامنه‌ای، جزء میانه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق.

۱۵- طوسی، محمد بن حسن، التیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب تفسیر العادلی، ج ۱، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.

۱۶- فارسی، جلال الدین، تعالی شناسی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ ش.

۱۷- قزوینی، بانی، محمد بن محمود، القاموس المحیط، جزء رابع، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۱۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، قم: مؤسسه دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۲ هـ ق.

۱۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجلد رابع، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ ش.